

از خدمت تا خیانت کاشانی، حامد منزله، نشریه موج سوم دانشگاه فردوسی

این مطلب ترم گذشته در نشریه موج سوم دانشگاه فردوسی منتشر گشت که متعاقب آن به توقیف نشریه، محرومیت مدیر مسئول و شکایت جمعیت فدائیان اسلام از وی منجر گردید.

نقش روحانیون در جنبشها و قیامهای مردمی به خصوص در ۲۰۰ سال اخیر کشورمان چشمگیر بوده و تاریخ ما خواهی نخواهی با این نقش دینی پیوند خورده است. نقش روحانیون را نه میتوان به کلی منکر شد و نه میتوان و نه باید اغراق آمیز جلوه داد، اما متأسفانه همانگونه که سالهاست شاهدیم سیمای حکومتی با نگاهی مغرضانه به تحریف تاریخ پرداخته و با تنگ نظری سعی در بزرگ جلوه دادن آیت الله کاشانی نموده است. آنچه در این سلسله مقالات می آید بیان و واکاوی نقش آیت الله کاشانی در جنبش ملی شدن صنعت نفت و بخصوص از واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به بعد میباشد. امید که با دیدن مستندات، مستدلای و گفته ها خود به قضاوت نشینیم و پاسخ گوئیم که چرا نام مصدق بعد از گذشت نیم قرن روز بروز پر فروغ تر و نورانی تر میگردد و حکایت آیت الله کاشانی به آنجا میرسد که پسرش باید دوران او را توجیه (و تحریف!) کرده و حقیقت را وارونه جلوه دهد. (۱)

بطور کلی میتوان روحانیت را در آن برهه زمانی بر حسب نگرش و مواضع در سه دسته جای داد. دسته اول که رهبری آنها را آیت الله بروجردی (مرجع بزرگ شیعیان و ساکن در قم) در اختیار داشتند، در مسائل سیاسی روزبا احتیاط فراوان برخورد می کردند و مصلحت نمی دانستند روحانیت وارد نزاعهای سیاسی شوند، ترجیح می دادند به کادرسازی و تحکیم بنیان های سازمانی و فکری حوزه بپردازند (۲) با این نگرش با حکومت مصدق کاری نداشتند و چون در ظاهر محمدرضا شاه اسلام و تشیع را برپای میداشت و حوزه های علمیه را آزاد گذاشته بود، با او نیز مخالفتی نمیکردند. آیت الله بروجردی بعد از کودتا و بازگشت شاه به ایران به او تلگرافی فرستاد و ورود او را خیر مقدم گفت و بعد از سقوط هواپیمای برادر شاه، آیت الله به شاه توصیه کردند: "چون شما متعلق به شیعه هستید برای حفظ تشیع، در مسافرت از سوار شدن بر هواپیما خودداری کنید، مبادا جانتان به خطر بیافند!" (۳)

دسته دوم روحانیون مبارزی بودند که تا آخرین لحظه با مصدق ایستادند و حتی بعد از کودتا هم پشت او را خالی نکردند. آیت الله سید رضا زنجانی، آیت الله طالقانی، آیت الله محلاتی، آیت الله سید جعفر غروی... از این دسته بودند. و دسته آخر گروهی بودند که نه تنها شاه را ستایش میکردند که مصدق را هم میکوبیدند. این آیت الله ها دست به دست هم دادند تا دولت مصدق سرنگون شود تا آنجا که توطئه ی ناکام قتل مصدق در ۹ اسفند را طرح ریختند. اینها طوری وانمود کردند که حزب توده تحت حمایت مصدق میخواد بر ملت سوار شود و کمونیسم را رواج دهد. آیت الله طالقانی در خاطراتش درباره اینان اینگونه تعریف میکند:

"در منزل آیت الله بهبهانی که از علمای درباری بود تنی چند از نویسندگان هم نشسته بودند. نویسندگان با جوهر قرمز به امضای جعلی حزب توده برای تمام علما و ائمه جمعه کشور با پست نامه نوشتند که محتوای آن این بود:

"ما بزودی شما را با شالهای سرتان بالای تیر های چراغ برق بدار خواهیم زد. امضا حزب توده" (۴)

اما آیت الله کاشانی راه هیچ کدام از این ۳ دسته را پیش نگرفت، ابتدا با نهضت پیش آمد و سپس تدریجا از نهضت و اهدافش فاصله گرفت و بالاخره همچون هم رادایش (شیخ فضل الله) به نهضت پشت کرد. در اینجا نه میخواهیم نقش او را بی اهمیت جلوه دهیم که همگان میدانند که نقش او در بسیج مردمی در سی تیر پر ارزش است و نه میخواهیم اغراق را پیشه کنیم و وانمود کنیم که نقش او در قیام سی تیر حرف اول را زده که همگان میدانند نقش حزب زحمتکشان، توده و نیروی سوم در هماهنگی، بسیج و کشاندن مردم به خیابانها غیر قابل انکار است. آنچه در اینجا میاید سخنانش بعد از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ است و همچنین ذکر ماجراهایی که حقیقت را معلوم میکند... برای چشمانی که کور نباشند...

آیت الله... کاشانی

سید ابوالقاسم کاشانی در سال ۱۲۶۰ خورشیدی متولد شد، بعد از گرفتن حکم اجتهاد به خاطر مخالفتش با اشغال بین النهرین توسط انگلیسی ها اسم و رسمی پیدا کرد. در جنگ جهانی اول در مبارزه علیه استعمار فعال بود و جایزه ای برای کسی که او را دستگیر کند در نظر گرفته شد؛ در سال ۱۲۹۹ موفق به فرار و ورود به تهران شد. در مبارزات ضد جمهوری خواهی به همراه مدرس شرکت کرد (۵) سپس در بهمن ۱۳۲۷ به اتهام هواداری از آلمان در جنگ جهانی و همچنین دست داشتن در سو قصد به جان شاه دستگیر و به لبنان تبعید شد. با آزادتر شدن فضای جامعه در اوایل سال ۱۳۲۹ به ایران بازگشت. در روز ورود او به ایران مصدق ملت را به استقبال از او دعوت کرد و شخصا به فرودگاه رفت. (۶) در جریان استعفای مصدق در سی تیر اعلام کرد که «اگر لازم شود کفن پوش راه می افتم» و مردم را به حضور در خیابان ها تشویق و تهییج کرد. او تا قبل از سی تیر به حق نقش خود را به عنوان یکی از دو رهبر جنبش ضد استعماری به خوبی ایفا کرد. اما...

متاسفانه کاشانی بعد از ۳۰ تیر گمان کرد که همه ی این تظاهرات میلیونی به خاطر اراده او بوده و کم کم غرور و نخوت در او ریشه دواند، دانا نامه مینوشت که این را بردار و آن آقا را بگذار، فلانی را عوض کن... مصدق در جواب اوبطور خصوصی میگفت: «آقا، توصیه این و آن را نفرمایید، در شان شما نیست و در جامعه هم انعکاس نامطلوب دارد و مورد سو استفاده قرار میگیرد، اگر نظرات اصولی دارید با دولت در میان بگذارید تا رفع مشکلات شود. آیا شما در خط اساسی نهضت ملی انحرافی میبینید؟ اگر هست بگویید اصلاح کنم و اگر نکردم بگویید از کارها کناره بگیر و الا برای مسائل جزئی که نمیتوانیم اختلاف داشته باشیم.» (۷)

امریکا و انگلیس هم غرور ایت الله را فهمیده بودند. تایمز لندن مقاله ای در تمجید از کاشانی نوشته بود و مجله خواندنیها (ارگان دربار) آنرا ترجمه کرده و کاریکاتوری از سر کاشانی روی تنه شیر چاپ کرده بود. در این مقاله آمده بود که کاشانی آنچنان شخصیتی است که یک اشاره او نه تنها ایران که خاورمیانه را به اعتصاب میکشد، چند بیت شعر هم زیر کاریکاتور در وصف وی آمده بود. این مجله ها را کنار تشک حاج آقا گذاشته بودند و سیل جمعیتی که به دیدار حاج آقا میرفتند و دست آقا را میبوسیدند به دریافت یک نسخه مجله نائل میشدند و از زبان آقا میشنیدند که میگفت: «بیسواد! برو این مقاله رو بخون ببین چی نوشته»... (۸)

یکی از مذهبیبون به پیش کاشانی رفته بود تا نگرانی خود را از اختلاف در نهضت بیان کند. کاشانی به او گفته بود: "نگران نباشید. تا من هستم هر چوبی را که جای مصدق بگذارم کار او را خواهد کرد" (۹)

در شماره قبل گفتیم که متاسفانه کاشانی بعد از ۳۰ تیر گمان کرد که همه ی این تظاهرات میلیونی به خاطر اراده او بوده و کم کم غرور و نخوت در او ریشه دواند. امریکا و انگلیس هم که غرور ایت الله را فهمیده بودند از فرصت سوء استفاده کرده به تمجید از کاشانی می پرداختند تا بازدیگی به ایشان برآتش اختلافات دامن زنند.

پس از درخواست تمدید اختیارات، کاشانی به مبارزه علنی با مصدق پرداخت، مصدق را «پنهان در پشت نقاب تزویر و ازادبخواهی»، «مستبدی که میخواهد به دوران قبل از مشروطه برگردد» خواند. او همچنین شاه را مرد تربیت شده عاقل نامید (مجله مصور روزنامه اطلاعات ۱۰ فروردین ۳۲)

به محض اینکه تقاضای تمدید اختیارات به مجلس رسید کاشانی که از یکسو با دربار مشغول زد و بند بود و از سوی دیگر با هندرسون سر و سری داشت و در مخالفت با مصدق سر از پا نمیشناخت بر خلاف وظایف و اختیارات قانونی خود به مجلس نوشت: «تا موقعیکه من ریاست مجلس شورای ملی را بر عهده دارم اجازه طرح اینگونه لوایح را در مجلس نمیدهم و صریحا قذغن میکنم که از طرح آن خودداری شود» (۱۰)

مصدق پس از تصویب لوایح به ملت ایران گفت: «آنان که به عظمت مبارزه نمی اندیشند چه شایسته و بجاست که مجالی باقی گذارند تا از این ورطه هولناک بگذریم و کار حریف حيله گر خود را به پایان رسانیم. انوقت ممکن است برای جدال ها و مبارزه های کوچک فرصت پیدا شود. امروز مجادله با حکومتی که در تمامی جبهه ها با اجنبی مشغول زد و خورد است اگر دور از انصاف نباشد شایسته وطن پرستان و علاقه مندان به استقلال و حاکمیت مملکت نیست» (۱۱)

کیهان در روز ۲۹/۱/۳۱ نوشت: «روز گذشته آقای لونی هندرسون برای تسلیت به کاشانی به مناسبت فوت متعلقه ی وی و دادن نامه رئیس مجلس نمایندگان امریکا با ایت الله ملاقات کرد. این ملاقات ۱،۵ ساعت طول کشید».

سید حسین فاطمی نیز گفته بود: «کاشانی که در ابتدای نهضت با خدمات با ارزش به پیشرفت نهضت کمک کرد. اواخر بیش از حد غرور و نخوت پیدا کرده بود بطوریکه مکرر میگفت "اگر من بخواهم ۱۳۶ وکیل ایران را انتخاب کنم همه مردم به آنها که من بگویم رای خواهند داد"»

با شروع پروژه کودتا، سرلشگر وفادار، افشار طوس ربوده و کشته شد؛ مدارکی بدست آمد که نشان میداد مظفر بقایی و زاهدی در این ماجرا دست داشتند؛ اما زاهدی با موافقت کاشانی رئیس مجلس به بهانه نداشتن امنیت در مجلس متحصن گردید و کاشانی از او بگرمی استقبال نمود و از مزاحمت هایی که تا کنون برای وی فراهم شده اظهار تاسف کرده و خدمات او را ستود" (کیهان ۱۴/۲/۳۲) (۱۲)

کاشانی در مجلس با زاهدی رویوسی کرد و به او گفت که تا هر وقت که میخواهد در مجلس باشد. همچنین به کارکنان مجلس دستور داد تا از این «مهمان عزیز» پذیرایی کنند. (۱۳)

زاهدی که منم اول به شمار میرفت به پشت گرمی و حمایت ایت الله... کاشانی از مجازات گریخت، در مجلس متحصن شد و این مجال را یافت که علیه مصدق به جنجال بپردازد. (۱۴) در کمتر از ۳ ماه از نجات زاهدی و بقایی از مجازات قتل و توطئه بدست کاشانی این دو کودتا ۲۵ مرداد را کلید زدند، که با همراهی جمعی از افسران و هوشیاری گارد ریاست جمهوری نافرجام ماند.

در شب ۲۷ مرداد کاشانی که در ظاهر از کرده خویش پشیمان مینمود نامه ای به مصدق فرستاد و پس از گله از مصدق از او میخواهد دست به دست دهند تا کودتا را خنثی کند، گرچه معلوم نیست منظورش کدام کودتاست. جواب مصدق به وی چقدر کوتاه زیبا به جا و محکم است: «اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم. والسلام»**

درباره این نامه با توجه به اینکه اخبار و اسناد اشاره به رابطه کاشانی با عوامل کودتا داشت (۱۵)، کاشانی با نظر به پیروزی قطعی مصدق در عقیم کردن کودتا خواسته است با نوشتن این نامه راهی برای آشتی باز کند. زیرا قبلاً زاهدی را در مجلس پناه داده بود و در پشتیبانی وی سعی تبلیغ کرده بود. (۱۶)

کودتا و بعد از آن علاوه بر ۳۹۰۰۰۰ دلاری که روزولت در روز کودتا بین دسته ی شعبون بی مخ پخش کرد (۱۷) مبلغ ۱۰۰۰۰ دلار برای همکاری کاشانی در کودتا از طریق احمد آرامش فرستاده تا به دست وی برسد؛ ولی اینکه آیا پول به دست کاشانی رسیده است یا نه قاطع و مسلم نیست. (۱۸)

تقریباً در تمام روز کودتا کاشانی سکوت اختیار کرد و بعد از کودتا و تشکیل دولت زاهدی طی اعلامیه ای که از رادیو تهران پخش شد به دولت زاهدی توصیه کرد که مبادا بر سر نفت سازش پنهانی کند، همچنین در پایان اعلامیه اش با تمجید زاهدی را یکی از طرفداران جبهه ملی خواند! (۱۹)

کیهان در روز ۹ مهر ۳۲ مینویسد: "از ابتدای روی کار آمدن دولت جدید، آقای سپهد زاهدی تصمیم گرفته اند هر ۱۵ روز با ایت الله کاشانی دیدار نمایند. دیروز ظهر این ملاقات در منزل شخص ثالثی انجام پذیرفت و...."

بعدها کاشانی در پاسخ به سوال اخبار الیوم مبنی بر اینکه به نظر شما بزرگترین اشتباه مصدق کدام است؟ گفت: «پایمال کردن قانون اساسی و عدم اطاعت از اوامر شاه» (۲۰)

کاشانی در جواب روزنامه ی المصری که پرسیده بود آیا عقیده دارید مصدق مستحق همین سرنوشتی بود که به او رسید؟ گفت: «خداوند عادل است و آنچه امروز بر مصدق گذشته است نتیجه ی عدل خداوندی است.» (۲۱)

سرانجام در ۱۸ اسفند شاه از او عیادت کرد و ایت الله کاشانی در ۲۳ اسفند ۱۳۴۰ فوت گردید.

منابع:

- ۱- سید محمود کاشانی (پسر آیت الله کاشانی) در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۸۳ در مصاحبه با خبرگزاری کار ایران (ایلنا) مصدق و جبهه ملی را در جریان ملی شدن صنعت نفت دخیل ندانست و صرفاً روحانیان را آغازگر این مسیر نامید!
- ۲- مصاحبه عبدالله شهبازی با خبرنگارنامه همایش بین المللی پنجاهمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد در تهران
- ۳- ن.ک به مصدق و تاریخ. نوشته بهرام افراسیابی. ص ۲۸۲ / تحلیلی بر نهضت ملی. نوشته طاهر احمدزاده. ص- ۲۵۷
۳۳۹
- ۴- ن.ک به طالقانی و تاریخ. سعید دهقان و بهرام افراسیابی
- ۵- مدتی بعد حانری زاده و کاشانی به مجلس موسسان رفتند و به انقراض قاجار رای دادند. ایت الله زنجانی در خاطراتش میگوید به یاد دارد روزی که کاشانی بر له شاه و بر ضد مدرس میتینگ داد.
- ۶- ن.ک مصدق و تاریخ ۳۰۷
- ۷- همان ۳۳۶
- ۸- همان ۳۳۳
- ۹- ن.ک مصدق و تاریخ ۳۳۴. از دوستان طاهر احمد زاده
- ۱۰- کیهان شماره ۳۱/۱۰/۲۸-۲۹۰۴
- ۱۱- کیهان- ۳۱/۱۱/۴
- ۱۲- گذشته چراغ راه آینده است نشر از جامی
- ۱۳- مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران نوشته محمد علی همایون کاتوزیان ترجمه فرزانه طاهری. صفحه ۲۱۲
- ۱۴- مصاحبه شهبازی، با خبرنگارنامه پنجاهمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد، تهران
- ۱۵- مطلب روزنامه ی شورش در ۲۷ تیر ۳۲ که با انتشار عکسی از کاشانی در میان اوباشی چون شعبون بی مخ و رمضان یخی خبر از پنهان شدن زاهدی در منزل کاشانی داد.
- ۱۶- مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران نوشته محمد علی همایون کاتوزیان ص ۲۱۴
- ۱۷- کتاب خاطرات و تالمات محمد مصدق به قلم خودش
- ۱۸- ضمیمه کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، غلامرضا نجاتی. همچنین ن.ک به کتاب کودتا در کودتا نوشته کریمت روزولت
- ۱۹- کیهان ۱۱ ابان ۳۲
- ۲۰- کیهان ۱۷ شهریور ۳۲
- ۲۱- ن.ک جلد ۳ از کتاب مکتوبات و پیام های آیت الله کاشانی

منبع : گویا نیوز

**** توضیح جمال صفری :**

در کتاب «نهضت ملی ایران و دشمنانش به روایت اسناد» نوشته ابوالحسن بنی صدر - جمال صفری، در باره نامه آیت الله کاشانی در روز ۲۷ مرداد ۳۲ به دکتر مصدق آمده است :

« گزارش سیا در باره کودتای ۲۸ مرداد انتشار یافت و مسلم شد که این دو آیت الله، یکی بهبهانی و دیگری کاشانی بوده اند که کودتای شکست خورده ۲۵ مرداد را، در ۲۸ مرداد، به کودتای موفق بدل کرده اند . و ۲۵ سال پیش از انتشار این سند و نیز گزارشهای وقت سفیر امریکا در تهران به وزارت خارجه امریکا، در روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب، ناگهان، « خط سید ضیاء»، امثال حسن آیت و منسوبان کاشانی، نامه مجعولی را انتشار دادند :

دکتر سالمی نوه کاشانی می گوید: « بعد از حرفهای آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان در احمدآباد، هنگامی که قلب حقیقت کردند فکر کردیم دیگر لازم است (نامه) چاپ شود.» (گفتگو حمید شوکت در دی ۱۳۷۳) (دسامبر ۱۹۹۴) با آقای حسن سالمی (نوهی بزرگ آیتاله کاشانی) به نقل از نشریهی پیام امروز، شمارهی هفتم، شهریور ۱۳۷۴)

بدنبال آن، حسن آیت در تیر ۱۳۵۸ ضمن مقاله ای در روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: « ما این نامه و پاسخ دکتر مصدق را برای اولین بار منتشر می سازیم. (کتاب روحانیت اسرار... بدون ذکر نویسنده ای خاص، که «پیشگفتار» آن تاریخ اردیبهشت ۱۳۵۸ را دارد، این دو نامه را درج کرده است) :

حضرت نخست وزیر معظم جناب آقای دکتر محمد مصدق دام اقباله

عرض می شود گرچه امکانی برای عرایض نمانده ولی صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است و علیرغم غرض ورزیها و بوق و کرنای تبلیغات شما، خودتان بهتر از هر کسی می دانید که هم و غم در نگهداری دولت جنابعالی است که خودتان به بقاء آن مایل نیستید. از تجربیات روی کار آمدن قوام و لجبازیهای اخیر بر من مسلم است که می خواهید مانند سی ام تیر کذایی یکبار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. حرف اینجانب را در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم شنیدید و مرا لکه حیض کردید خانه ام را سنگبازان و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی است و نه تکیه گاهی برای ملت گذاشته اید. زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگهداشته بودم با لطائف الحیل خارج کردید و حالا همانطوری که واضح بوده در صدد باصطلاح کودتا است.

اگر نقشه شما نیست که مانند سی ام تیر عقب نشینی کنید و بظاهر قهرمان زمان بمانید و اگر حدس و نظر من صحیح نیست که همانطور که در آخرین ملاقاتم در دزاشیب به شما گفتم و به هندرسون هم گوشزد کردم که امریکا ما را در گرفتن نفت از انگلیسی ها کمک کرد و حالا به صورت ملی و دنیاپسندی می خواهد بدست جنابعالی این ثروت ما را به بچنگ آورد. و اگر واقعاً با دیپلماسی نمی خواهید کنار بروید این نامه من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدیههای خصوصی تان نسبت به خودم از وقوع حتمی يك کودتا وسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود شماست آگاه کردم که فردا جای هیچگونه عذر موجهی نباشد. اگر برآستی در این فکر اشتباه می کنم با اظهار تمایل شما سیدمصطفی و ناصرخان قشقایی را برای مذاکره خدمت می فرستم. خدا بهمه رحم بفرماید.

ایام بکام باد سیدابوالقاسم کاشانی

* جواب دکتر مصدق به این نامه:

۲۷ مرداد

مرقومه حضرت آقا وسیله آقا حسن آقای سالمی زیارت شد. اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت هستم. والسلام. دکتر محمد مصدق

برای روشن شدن تناقض مواضع کاشانی پیش و بعد از کودتا بر ضد حکومت ملی مصدق با نامه فوق و جعل بودن این نامه توضیح زیر را می دهیم:

* «بدامن» در جهت تضعیف جبهه ملی، که پایه مردمی اش به سازمان هایی چون احزاب زحمتکشان و پان ایرانیسم و گروه های تحت رهبری شخصیت های سرشناس مانند کاشانی استوار بود، فعالیت می کرد. برای جدایی کاشانی و هوادارانش از جبهه ملی، کوشش هایی به عمل آمد. تبلیغاتی که در این زمینه صورت گرفت، گاه بصورت بسیار ابتدایی و مبتذل بود. مصدق را چهره ای فاسد و پلید ترسیم می کرد که از نفوذ کاشانی سوء استفاده و بهره برداری می کند. به ملائی موسوم به محمد تقی فلسفی نیز پول داده شد، تا یک سازمان مذهبی، در رقابت با کاشانی ایجاد کنند. روحانیون دیگری نیز به ایجاد موضع بنیادگرایانه تر، بمنظور فاصله گرفتن از مصدق تشویق شدند. کوشش هایی در جهت برانگیختن احزاب زحمتکشان و پان ایرانیسم (سومکا) علیه مصدق و نیز تفرقه میان احزاب مزبور بعمل آمد. شبکه «بدامن» و اعضای ایرانی آن، با استتار رابطه خود با «سیا» رهبران این گروه ها را با پول می خریدند. در یکی از موارد شایان توجه، یکی از مأموران «سیا» در سپتامبر یا اکتبر ۱۹۵۲، با بقایی تماس گرفت و او را به جدایی از مصدق تشویق کرد. بقایی بعدها، پول هم دریافت کرد. با مکی، کاشانی و آیت الله سید محمد بهبهانی نیز احتمالاً تماس های مشابهی صورت گرفت.

(کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مارک. ج. گازیوروسکی، ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، ص ۲۵)

«با پخش فرامین شاه بین مردم و جلب حمایت نظامیان از زاهدی، گروه روزولت درصدد برآمد شورشی علیه مصدق برانگیزد. مؤثرترین وسیله برای دستیابی به چنین مقصودی می توانست توسل به روحانیون سرشناس و مورد توجه مردم، مانند کاشانی باشد. گروه «سیا» با کاشانی رابطه مستقیم نداشت. در اینجا، از رشیدیان ها خواسته شد که از طریق همدستان روحانی خود این ارتباط را برقرار کنند. رشیدیان ها گزارش دادند که ترتیب چنین شورشی، تا پیش از جمعه، که روز نیایش هفتگی است، میسر نمی باشد. روزولت نگران از اینکه مصدق طی مدت کوتاهی، عرصه را بر او تنگ کند با رشیدیان، در مورد چگونگی برقراری ارتباط با کاشانی مشورت کرد. بدین منظور، روزولت به یکی از همدستان رشیدیان ها، بنام آرامش معرفی شد.

صبح روز چهارشنبه ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) دو تن از مأموران «سیا» با «آرامش» ملاقات کردند و مبلغ ده هزار دلار در اختیار او گذاشتند که به کاشانی بدهد. چنین به نظر می آید که کاشانی ترتیب آن را داد که یک گروه ضد مصدقی، از ناحیه بازار به مرکز تهران روانه گردد. احتمالاً دسته های مشابهی نیز مستقلاً توسط رشیدیان ها، نرن و سیلی و همچنین از طریق آیت الله بهبهانی و شعبان بی مخ سازمان داده شد. (همانجا- ص ۳۶)

* خود مصدق در توصیف این امر به نقل از روزنامه لوموند فرانسه مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳ می گوید طبق چک شماره ۳۳۵۲ ۷۰ به امضای

«ادوارد و نالی» مبلغ ۳۴ میلیون و ۶۰۰ هزار ریال از بانک ملی گرفته شده و این پول در میان علمای ضد مصدق و طرفداران آنان تقسیم شده است.» (دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، ص ۴۷۸)

و در جای دیگری در ارتباط با حمله به خانه اش پس از کودتای ۲۸ مرداد، دکتر مصدق به نقل از نوول ابسرواتور، می گوید: این عمل (حمله به خانه) به واسطه ۳۰۰ ولگرد که در گودالهای شهر تهران جمع آوری شده بودند صورت گرفت و به هر یک ۵۰۰ فرانک دادند که هر قدر می خواهند غارت نمایند. (همانجا، ص ۴۶۹)

* پس از کودتای ۲۸ مرداد آیت الله کاشانی، در مصاحبه های گوناگون مصدق را مورد انتقاد و هجوم قرار داد. از جمله در مصاحبه با مخبر روزنامه یومیه معروف المصری. روزنامه محسن مؤمن خبر نگار مقیم بغداد خود را به تهران اعزام داشته و متن مصاحبه های این خبر نگار با آیت الله کاشانی در شماره ۵ شنبه گذشته این روز نامه انتشار یافته است.

در این مصاحبه حضرت آیت الله کاشانی به خبر نگار «المصری» گفتند:

من از ژنرال زاهدی مادام که به نفع ایران قدم بر میدارد پشتیبانی می‌کنم و هر وقت که به نظرم برسد او بر خلاف مصلحت ایران عمل می‌نماید با او مخالفت می‌نمایم. تا این لحظه نمی‌توان راجع به اعمال زاهدی قضاوت کرد و ماهم نمی‌توانیم رویه خود را در قبال او معین نماییم.

از او پرسیدم: آیا عقیده دارید که مصدق مستحق همین سرنوشتی بود که باو رسید؟

او جواب داد: خداوند عادل است و آن چه امروز بر مصدق گذشته نتیجه عدل خداوندی است.

از او پرسیدم: آیا عقیده دارید که ژنرال می‌تواند مسئله نفت را بطوری که رضایت حضرتعالی و ملت ایران جلب شود حل کند؟

او جواب داد: من گمان نمی‌کنم که ژنرال زاهدی در قضیه نفت روشی بر خلاف تمایلات ملت اتخاذ کند، و به هرحال سیاست «رزم آرا» دیگر در ایران قابل اجرا نیست، هرکس بخواهد طبق آن عمل کند، به همان سرنوشت مواجه خواهد شد.

از آیت الله کاشانی پرسیدم: آیا عقیده دارید که دکتر مصدق برای برقراری رژیم جمهوری فعالیت می‌کرد؟ او جواب داد: آری، برای برقراری جمهوریت می‌کوشید. مصدق ۴ ماه قبل می‌خواست که شاه را از ایران اخراج نماید ولی من نامه‌ای به شاه نوشته و از او خواستم که از مسافرت خود داری نماید و شاه هم موقتاً از فکر مسافرت منصرف شد. یک هفته قبل، مصدق شاه را مجبور کرد که ایران را ترک نماید اما شاه با عزت و محبوبیت چند روز بعد باز گشت.

آیت الله کاشانی سپس اظهار داشت: در اینجا ملت شاه را دوست دارد و رژیم جمهوری مناسب ایران نیست.

از او پرسیدم: آیا جنابعالی با تجدید روابط سیاسی ایران و انگلیس مخالفید؟

او جواب داد: آری، من با این کار مخالفم زیرا سیاستمداران انگلیسی خالی از عواطف انسانیت، شفقت و رحمت می‌باشند و هرگز نسبت به ملت ایران نظر خیر و دوستی ندارند.

(به نقل از مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت الله کاشانی: از فردای کودتای امریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا در گذشته آیت الله کاشانی (۲۳ اسفند ۱۳۴۰)، گردآورنده محمد دهنوی، ۱۶ آذر ۱۳۶۲ تهران، انتشارات چاپ پخش ص ۲۷ تا ۲۹ به نقل از روزنامه کیهان سوم شهریور ۱۳۳۲)

* در مصاحبه با ناصرالدین نشاشیبی، خبرنگار اخبار الیوم:

قاهره - متن مصاحبه ناصرالدین نشاشیبی، خبرنگار اعزامی روزنامه اخبار الیوم با آیت الله کاشانی مخبر اعزامی اخبار الیوم می‌گوید:

به آیت الله کاشانی گفتم: «حال انگلیسهای سگ چطور است؟»

آیت الله کاشانی متعجب شد و پرسید: این اصطلاح من است تو از کجا فهمیدی؟

به او جواب دادم: این اصطلاح شما وسیله روزنامه‌های مصری در همه جهان انعکاس یافته است.

سپس در حالی که بر چینه‌های پیشانی او افزود شده بود.

- اینها آیا سگ نیستند؟ این انگلیسی‌ها - بگو؟

من جوابی ندادم. او اضافه کرد:

- من با آنها جنگیدم و نفوذشان را در این کشور ریشه کن ساختم، اگر عقربک ساعت به عقب بر می‌گردد باز گشت انگلیسها هم به ایران میسر است.

به او گفتم: می‌خواهم نظر شما را در آن چه روی داده بدانم، آیا انگشت بیگانه در آن وجود دارد؟

آیت الله کاشانی نیمه سیگاری آتش زده و گفت:

- ما خیلی ساده هستیم، خیلی ساده! وضع خوبست و خطر بر طرف شده، این مصدق راه را گم کرده و مستحق

این عاقبت بود. تمام هم و کوشش او این شده بود که مردم فریاد بزنند: «زنده باد مصدق». او برای این کشور

کاری نکرد نه یک خرابی تعمیر کرد، نه خیابانی را افتتاح کرد، نه خزانه را نجات داد و نه ملت را متحد

ساخت. و حتی در مورد نفت که او ادعا داشت صاحب فکر ملی ساختن نفت می‌باشد اگر این اتحادی که من

در صفوف ملت بوجود آوردم نبود نفت هرگز ملی نمی‌شد.

بدنبال این مصاحبه آیت الله کاشانی در باره مجازات مصدق نظر خود را اینطور شرح داد: «طبق شرع

شریف اسلامی مجازات کسی که در فرماندهی و نمایندگی کشورش در جهاد خیانت کند مرگ است»

(همان جا، صفحه‌های ۳۲ تا ۳۶)

* روابط کاشانی با سرلشکر زاهدی سه چهار ماه پس از کودتا صمیمانه بود. زیرا: روز شنبه ۳۱ مرداد (سه روز بعد از کودتا) زاهدی نخست وزیر در شمیران به دیدار کاشانی رفت و با حضور دکتر بقایی، حائری زاده، شمس قنات آبادی و نادعلی کریمی با آیت ملاقات کرد (روزنامه شاهد ۱ شهریور ۱۳۳۲، به نقل از کتاب «مصدق سالهای مبارزه و مقاومت»، جلد دوم، تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم ۱۳۷۸، ص ۴۶۶). روز ۳ شهریور، کاشانی در مصاحبه با «شویند»، خبرنگار خبرگزاری آسوشیتد پرس و دو خبرنگار خارجی دیگر، در پاسخ به این سؤال، چرا ریاست مجلس شورای ملی را قبول کرد؟ پاسخ داد:

«ریاست مجلس شأن من نبود و از این جهت این مقام را پذیرفتم که جلوی فعالیت‌هایی که مصدق می خواست شروع کند و یک سال بعد شروع کرد بگیرم...» (کیهان، ۳ شهریور ۱۳۳۲، همانجا، ص ۴۶۷)

روزنامه کیهان در شماره ۱۹ مهر نوشت: از ابتدای روی کار آمدن دولت جدید، آقای سپهبد زاهدی تصمیم گرفته اند هر ۱۵ روز یکبار با حضرت آیت الله کاشانی ملاقات کنند. دیروز ظهر این ملاقات در منزل شخص ثالثی صورت گرفت و ناهار را آقای نخست وزیر با آیت الله صرف نمودند. در این جلسه دو نفر از نمایندگان مجلس حضور داشتند و در خصوص امور جاری و کارهای مملکتی تبادل نظر شد. (روزنامه کیهان ۱۹ مهر ۱۳۳۲)

روز ۲ آبان ۱۳۳۲ آیت الله کاشانی و آقایان مکی، دکتر بقایی، قنات آبادی، یوسف مشار، احمد فرامرزی، علی زهری، کریمی، پورسرتیپ، صفایی، میر اشرافی، حمیدیه و بهادری، نمایندگان مخالف دولت مصدق، در منزل مشار با سرلشکر زاهدی، نخست وزیر، پیرامون تعیین تکلیف مجلس هفدهم و مشاوره در امور کشور و انعقاد مجلس شورای ملی مذاکره کردند، پورسرتیپ در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران در باره تجدید روابط سیاسی ایران و انگلیس گفت: «... همین قدر عرض کنم که دولت مورد اعتماد عموم نمایندگان است و هر تصمیمی که به صلاح مملکت اتخاذ نماید، مورد تأیید و پشتیبانی خواهد بود (روزنامه اطلاعات، ۲ آبان ۱۳۳۲، همانجا، ص ۴۶۸)

* اما نامه ها، هر دو جعلی هستند. در این باره، عبدالله برهان این طور استدلال کرده است:

۱ - محل جعل نسبت به وجود نامه های ۲۷ مرداد، ابتدا در کتاب سالهای بحرانی خاطرات روزانه محمد ناصر قشقایی پدید آمد (یا نگارنده اول بار در آنجا دید) ناشر این کتاب، در بخش دوم مقدمه می نویسد: به شهادت کتاب حاضر، از تاریخ ۹ اسفند ۱۳۳۱ تا آخر آذر ۱۳۳۲ (ناصر قشقایی) از استان فارس خارج نشده است، لذا نمی تواند به عنوان رابط، از آقای کاشانی در تاریخ ۲۷ مرداد ۳۲ نامه ای برای دکتر مصدق ببرد. با توجه (...) به این نکته که در اواخر عمر دولت دکتر مصدق، روابط آیت الله کاشانی و قشقایی ها تیره بوده، به نظر می رسد نامه معروف آیت الله کاشانی به مصدق و جواب مصدق در تاریخ ۲۷ مرداد، سوای قرائن موضوعی و ذهنی، جعلی است.

۲ - آقا سید محمد کاشانی تا چندی قبل از انقلاب که برای تحصیل دکترای حقوق در پاریس زندگی می کرد (و گویا دارای عنوان رسمی هم از طرف دولت ایران در آنجا بود) با عده ای از طرفداران نهضت ملی، بحثهای مفصلی راجع به دوران نهضت، بخصوص اختلاف نظرهای دکتر مصدق و آیت الله کاشانی داشته، و ضمن آن، از تمام گفته ها و نوشته ها و عقاید پدرش استفاده کرده، تا حقانیت راه یکی از آن دو روشن شود. یکی از این طرفهای بحث با سید محمد کاشانی می گوید دست کم تا سال ۱۳۵۶ محمد حتی یکبار کمترین اشاره ای به موضوع نامه ۲۷ مرداد پدرش نکرده بود. مسلم است که اگر این نامه تا سال ۱۳۵۶ هم وجود می داشت، در مباحثات پاریس، مورد استفاده وی قرار می گرفت.

۳ - از سادروان کاظم حسینی و چند منبع موثق دیگر شنیدیم که یکی از فرزندان آیت الله به نام آقا سید محمد کاشانی، هنر مند باذوقی بوده و خط پدر را به نحو اعجاب انگیزی تقلید می کرده است. تا جایی که طی چند فقره جعل خط در یکی از دفاتر اسناد رسمی تهران، تعدادی معامله ملکی از طرف پدر خود انجام داده بود. پس از اطلاع آیت الله از این معاملات، بگو مگوها و مشاجراتی بین پدر و پسر واقع گردید. ولی سعی کرده بودند به خارج از محیط خانوادگی سرایت نکنند. بعضی مقامات دیگر نزدیک به مصدق و کاشانی بعدها نیز موضوع جعل خط و انجام معاملات مذکور را تأیید کردند.

(نگاه کنید به مقاله عبدالله برهان « هشدار ۲۷ مرداد (و دونا مه دیگر) » از کتاب مصدق دولت ملی و کودتا ، زیر نظر مهندس عزت الله سبحانی ، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ ، صفحه های ۲۸۴ تا ۳۰۱)

پژوهشگر مشهور ایران، آقای ایرج افشار در نوشته ای مفصل به «نامه ی کاشانی به مصدق ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ از دیدگاه سند شناسی» می پردازد و می گوید : عدم اصالت هر سند مخدوشی، از دو راه قابل اثبات است. یکی آن است که مطالب و مضامین سند ارائه شده مباین با جریان وقوع یافته باشد، یعنی قرائن و امارات و شواهد خارجی موجب بطلان مندرجات آن سند و بالمال جعلی بودن آن بشود. من را با این قسمت کاری نیست و بحثی است تاریخی و تا حدودی آمیخته به سیاست و از مقوله مورد نظر من نیست.

راه دیگر اثبات نادرست بودن سند استفاده از راه قواعد و موازین سند شناسی است. یعنی به استناد ورقه ی سند، از حیث توجه و دقت در خط و کاغذ و مرکب آن و دیگر نکاتی که جنبه ی «مادی» دارد و از همین زمره است شناختن محلی که سند در آن جا نگهداری می شود. در مورد این دو نامه از همان وقت که آن ها را در کتاب شناخت حقیقت دیدم، تردید و لاف اقل ابهامی به صورت اشکال برایم روی نمود. در چند جا و چند بار هم به هنگام بحث، نظرم را گفته بودم.» (ماهنامه حافظ شماره ۱۲ اسفند ۱۳۸۳ ص ۲۷)

« نخستین بار که نسبت به اصالت نامه ی کاشانی به طور کتبی اظهار شک و تردید شده توسط آقای «پان ریشارد»، محقق فرانسوی در « ایستراکتا ایرانیکا» (چکیده ی ایران شناسی) چاپ هلند بود.» همانجا، ۲۸ص

«

« آقای افشار می نویسد در مورد نامه ی مصدق در پاسخ کاشانی چند نکته گفتنی ست:

نکته اول- این نامه به طور کامل عکس برداری و چاپ نشده است زیرا بر کناره ی دست راست نامه های نخست وزیری (که نمونه هایی چند از آن در همین کتاب ها دیده می شود)، کلمات تاریخ، شماره و پیوست هست و باید نامه سراسر چاپ شده بود تا معلوم شود روبروی آن کلمات، ذکر تاریخ و شماره ی دفتر نخست وزیری هست یا نیست؟

نکته ی دوم- چون روی کاغذ مصدق تاریخ «۲۷ مرداد» قید شده خود ابهامی را پیش می آورد که آیا مربوط به سال ۱۳۳۱ و در جواب نامه ی دیگری از کاشانی به مصدق نیست؟ در مرداد ۱۳۳۱ هم نقارهایی میان کاشانی و مصدق پیش آمده بود و دور نیست که مصدق در آن سال هم چنین پاسخی به کاشانی به مناسبتی داده باشد. مانند مضمون و لحن نامه ی ششم مرداد ۱۳۳۱ (چند روز پس از ۳۰ تیر) که مصدق در پاسخ کاشانی نوشته است:

« اگر با این رویه موافق اند، بنده هم افتخار خدمتگزاری را خواهد داشت، والا چرا حضرت عالی از شهر خارج شوید؟، اجازه فرمائید بنده از مداخله در امور خود داری کنم» (صفحه ی ۲۷۹ چهره ی حقیقی مصدق السلطنه)

نکته ی سوم- معمولاً مصدق این گونه نامه ها را به خط خود می نوشت. لحن طعنه آمیز این یادداشت بی خطاب که حکم «رسید» دارد. نوشته ی منشی و دفتر نخست وزیری نمی تواند باشد. عبارتی است از نوع گفته های سیاسی و تفکر خاص مصدق. در چنین صورتی یا باید مصدق آن را خود نوشته و داده باشد تا ماشین نویسی کنند، یا آن که مطلب را به ماشین نویس تقریر و او آن را ماشین نویسی کرده باشد. پس در این گفته و قول سالمی نوشته اند: «دستور داد تا پاسخ یک سطر (نامه سه سطر است!) آن را تهیه کردند و امضا کرد و به فرستاده ی آیت الله داد.» حاشیه ی ۵۱ رساله ی روحانیت و نهضت ملی ...» جای تأمل است. حق بود آقای سالمی که در اتناق مصدق بوده نشانه ای از مشخصات و سر و وضع تهیه کننده نامه را توضیح داده بود و دقیقاً می گفت دستور شفاهی مصدق به چه عبارت بوده است.

نکته چهارم - تاریخ ۲۷ مرداد، بدون قید سال، از دقت ریزه کاری مرسوم مصدق به دور است.

نکته پنجم - چون نامه ماشین نویسی شده است باید میان نوع حروف ماشینی این نامه و دیگر نامه های ماشینی که مصدق آن روز ها امضا کرده است، مطابقت انجام داد و دریافت که آیا حروف این نامه با نامه های دیگر همسانی دارد.» (همانجا، ص ۳۰)

اما روش سوم و مطمئن تری وجود دارد و آن وجود تناقض ها در خود نامه است. بنا بر این روش، دو نامه جعلی هستند به دلیل وجود تناقضهای فراوان در آنها. از آن جمله است، تناقض تاریخ نامه با واقعیت : ۲۷ مرداد، دو روز بعد از کودتای شکست خورده است. در آن تاریخ، حکومت مصدق برای اطلاع دهنده از

محل اختفای زاهدی، جایزه نقدی معین کرده بود. پس اگر بنا بود کاشانی اطلاعی به مصدق بدهد، می باید اطلاعی در باره نقش خود و بهبهانی در آن روز و روز بعد، ۲۸ مرداد، می داد. در حقیقت، می باید از کرده خود ابراز ندامت می کرد و انصراف خویش را از شرکت در تقلای موفق کردن کودتای شکست خورده، در ۲۸ مرداد، به مصدق اطلاع می داد. چرا که اگر کاشانی در رهبری کودتای ۲۸ مرداد شرکت نمی کرد، بهبهانی به تنهایی قادر نبود کودتا را رهبری کند. طرفه این که فرزند او، محمود کاشانی، در ۲۹ مرداد ۸۱، با انکار واقعیتی که روی داد و مدارک مسلمی که موجودند و پوزشی که دولت امریکا از ملت ایران خواست، به ایسنا گفته است:

« اساساً من معتقدم در مرداد ماه ۱۳۳۲ هیچ‌گونه کودتایی رخ نداده... »

با این جمله، او اعتراف می کند نامه کذائی از قول پدر او (اطلاع دادن کودتا به مصدق)، در همان روزهای اول پیروزی انقلاب جعل شده است. از تناقض های دیگر، یکی این تناقض: زاهدی از آن رو در مجلس متحصن شد که در پی قتل افشارطوس، تحت تعقیب بود. اگر او زاهدی را به مجلس راه نمی داد، زاهدی زندانی و بخاطر شرکت در طراحی و اجرای جنایت مجازات می شد. حال آنکه، در مجلس، با همکاری مستقیم کاشانی و همانند هایش که به نهضت ملی ایران پشت کرده بودند، مشغول خریدن نمایندگان مجلس بود. بنا بر اسناد سیا، کار خریدن نمایندگان مجلس نزدیک به موافقت بود که مصدق رفراندوم و به استناد آرای مردم کشور، مجلس را منحل کرد. در نامه تناقض دیگری مشهود است: « مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد، بستید ». این جمله، از کاشانی نیست. از کسانی است که بعد از او، نامه را از قول او جعل کرده اند. زیرا او از طرح کودتا از راه خریدن « نمایندگان » مجلس، اطلاع داشت. جعل کننده نامه یا از آن واقعیت غافل بوده و یا می دانسته اما بر این باور بوده است سندی که نشان بدهد سیا و انتلیجنت سرویس در کار خریدن نمایندگان هستند، وجود ندارد. وگرنه، این جمله به فکر و قلم او نمی آمد. اما جمله گویای اطلاع جعل کننده نامه از برکناری مصدق از راه رأی عدم اعتماد نمایندگان است. تناقض گویا تر اینست: هرگاه قصد کاشانی حفظ حکومت مصدق بوده، چرا او و مردم را از توطئه ساقط کردن حکومت مصدق توسط نمایندگان خریداری شده، آگاه نکرده، سهل است خود در آن توطئه نقش فعال بازی کرده است؟

و نیز، مجلسی که قصد داشته است مصدق را ببرد، چه کسی را می خواسته است به نخست وزیری برساند؟ همان زاهدی را که، بنا بر نامه، گویا کاشانی او را بلطایف الحیل در مجلس نگاه داشته بود. تناقض چهارم زمان عمومی محتوای نامه، با تاریخ نامه، یعنی ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ است. در حقیقت، زمان محتوای نامه بعد از رژیم شاه است. زیرا:

الف - رادیو تهران، عصر ۲۸ مرداد، پیام کاشانی را پخش کرد که در تبریک پیروزی کودتا که او قیام مردم خوانده بود، داده شد و توسط فرزند او، سید مصطفی کاشانی قرائت شد. سید مصطفی از شاه، بخاطر نقش فعالش در کودتای ۲۸ مرداد، نشان درجه اول تاج گرفت. او و سید جعفر بهبهانی، فرزند بهبهانی بابت مزد شرکت خود و پدر هایشان در کودتا، نماینده مجلس از تهران شدند.

ب- تا زمانی که سخنگوی حکومت زاهدی، کاشانی را سید کاشی خوانده بود، او با حکومت کودتا، همکاری نزدیک داشت.

ج - هرگاه قرارداد خائنانه کنسرسیوم و استبداد ویرانگر شاه نبود، چه محل برای سرزنش مصدق، بابت قهرمانانه کنار رفتن پیدا می شد؟ عقل قدرتمدار جاعل نامه نمی داند که نه مصدق که کاشانی را، همان که بود، معرفی می کند. در حقیقت، بنا بر محتوای نامه مجعول، در ۲۷ مرداد، کاشانی می دانسته است که قرار بر کودتا و بردن و خوردن نفت و استقرار استبداد و... است و با وجود این، در کودتای ۲۸ مرداد، نقش رهبری را بر عهده گرفته است» (۱)

۱ - به نقل از کتاب «نهضت ملی ایران و دشمنانش به روایت اسناد» نوشته ابوالحسن بنی صدر - جمال صفری انتشارات: انقلاب اسلامی چاپ اول - اردیبهشت ۱۳۸۷ - ص ۴۶۳ تا ۶۷۸)